

## نابودی هرم

### (نگاهی اجمالی به مفاهیم اساسی هستی‌شناسی شیء محور)

عرفان غیائی\*<sup>۱</sup>

۱. کارشناسی ارشد هنرهای زیبا، دانشگاه ایالتی لویزیانا، بتون روژ، آمریکا.

#### چکیده

معرفی رسمی دیدگاه هستی‌شناسی شیء محور<sup>۱</sup> را می‌توان در سال ۲۰۰۷ از کارگاهی که در دانشگاه گولد اسمیت توسط آلبرتو توسکانو<sup>۲</sup> برپا شد، در نظر گرفت. گرچه برخی از مفاهیم اساسی این نگاه در پایان‌نامه گراهام هارمن با عنوان ابزار-هستی<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۹ مشاهده می‌شود؛ این جهان بینی در کنار سه جهان بینی دیگری که در این ورکشاپ معرفی شدند رویکردی را در فلسفه قاره‌ای بوجود آوردند که امروزه از آن به عنوان واقع‌گرایی گمانه‌زن<sup>۴</sup> یاد می‌شود. این مقاله می‌کوشد تا به طور مختصر با معرفی مفاهیمی که برای درک این جهان بینی معاصر ضروری است بستری را برای علاقه‌مندان به رویکردی واقع‌گرا در فلسفه مهیا کند.

#### باز تعریف شیء

هستی‌شناسی شیء محور با یک سوال کلیدی شروع می‌کند و سعی در یافتن پاسخی برای آن دارد. شیء چیست؟ پاسخ چالش برانگیز گراهام هارمن<sup>۵</sup>، بنیان‌گذار این نگاه واقع‌گرا در فلسفه قاره‌ای، به این سوال باعث می‌شود که ما به هستی‌شناسی‌ای هم‌ارز<sup>۶</sup> برسیم.

شیء از منظر این فلسفه، نه چیزی فیزیکی، ملموس، لزوماً جامد و قابل رویت، بلکه به هر آنچه گفته می‌شود که نمی‌توان به اجزای سازنده‌اش – فرو کاست<sup>۷</sup> و تاثیراتش، فرا کاست<sup>۸</sup> – کاهش داد. این بازتعریف از شیء باعث می‌شود که هر چیزی از جمله کمپانی هندشرفی، سربازان یک پادگان، لوله کشی یک بیمارستان، تغییرات اقلیمی، یک سلول بنیادی، گله فیل‌ها و یا هر کدام از آن فیل‌ها به صورت جداگانه، شهروندان یک جامعه مدنی، و یا حتی یک ایدئولوژی همگی در دسته بندی اشیا قرار بگیرند.

از منظر هستی‌شناسی شیء محور، اشیا همواره در حد فاصلی بین حالت فروکاسته‌شان و حالت فراکاسته‌شان قرار می‌گیرند.

#### نقد نقب‌زن<sup>۹</sup>

علم دو روش برای دسترسی به دانش درباره اشیا و جهان پیرامون دارد. یا آنها را رو به پایین و به اجزایش بکاهد و یا رو به بالا و به تاثیراتش. نگاهی که گراهام هارمن به آن فروکاست می‌گوید در فلاسفه پیشا سقراطی شایع بود. برای این فلاسفه جهان یا از ترکیب عناصر اربعه – آب، باد، خاک، آتش – به عنوان عناصر بنیادین جهان ساخته شده بود و یا از توده بی‌شکلی که به آن آپرون<sup>۱۰</sup> می‌گفتند. چیزی که در هر دو این تعاریف مشترک است غفلت از خود شیء و تقلیل آن به عنصر یا اجزایی است که شیء و یا اشیا را شکل می‌دهد. نقد هستی‌شناسی شیء محور به این نوع نگاه عدم توجیه مفهوم ظهور<sup>۱۱</sup> است. تقلیل اشیا به اجزایش، باعث می‌شود که شیء در شرایطی قرار گیرد که با تغییر هر یک از اجزایش، ماهیت آن شیء نیز تغییر کند. این در حالیست که جوهر اشیا با تغییر عوارضش لزوماً دچار دگرگونی نمی‌شوند. برای مثال می‌توان پایه شکسته یک میز را با یک پایه سالم عوض کرد، اما تغییری در ذات آن میز بوجود نخواهد آمد. یک فرد در طول زندگی‌اش دچار بشمار تغییر می‌شود، در حالیکه همچنان ذات خود را حفظ می‌کند. از طرفی، نگاهی دیگر به اشیا وجود دارد که در بیشتر مطالعات اجتماعی و مکاتب معاصر فلسفی رایج است. نگاهی که در آن شیء اساساً به تاثیراتش، کارکردش و کنش‌هایی که انجام می‌دهد، کاسته می‌شود. در این نوع نگاه شیء وجود ندارد، بلکه اساساً اشیا بر پایه روابط شان شناخته می‌شوند. نقد هستی‌شناسی شیء محور به این نوع برداشت از شیء مفهوم تغییر است. اگر اشیا را تنها بر پایه رابطه‌ای که با جهان پیرامونی و دیگر اشیا دارند تعریف کنیم، اشیا تبدیل به چیزهایی منجمد

نمی‌کنند.<sup>۱۱</sup> در مرزبندی جدیدی که هستی‌شناسی شیء محور ارائه می‌دهد هر وجودی بعنوان شیء شناخته می‌شود. شیء‌ای که در حال برقراری ارتباط با دیگر اشیا در جهان است.

در اینجا، هستی‌شناسی شیء محور با فلسفه ذهنیت‌گرای استعلایی کانت یک نقطه مشترک و یک نقطه تفرق دارد. از طرفی هستی‌شناسی شیء محور با مفهوم شیء فی‌نفسه کانت موافق است؛ زیرا برای این فلسفه نیز، دسترسی به جهان هیچگاه بطور مستقیم نخواهد بود، بلکه همواره واقعیت اشیا در هر رابطه پنهان می‌ماند و به اصطلاح هیچ رابطه‌ای نمی‌تواند اشیا را از پای اندازد.<sup>۱۲</sup> اما نکته تفرق این نگاه با نگاه کانت در اینجاست که برای کانت این تنها ذهن انسان است که دارای «بیرون» است. بدین معنی که تنها رابطه بین انسان و جهان از اهمیت برخوردار است و می‌توان درباره آن حرف زد در صورتی که برای هستی‌شناسی شیء محور هر شیء دارای «بیرون» است. همه اشیا با یکدیگر در حال برقراری ارتباطند و هستی‌شناسی شیء محور این حق را برای فلسفه قائل است تا بتواند درباره روابط بین اشیا، حتی هنگامی که سوژه‌ای در میان نیست، حرف بزند. فارغ از نوع کیفیت و ارزشمندی آنها، هر شیء بخودی خود دارای اهمیتی است که باید به رسمیت شناخته شود؛ زیرا این وظیفه هستی‌شناسی است که به واقعیت همه اشیا شهادت دهد.

### پی‌نوشت

#### ۱ Object-oriented Ontology

2 Alberto Toscano

3 Tool-Being

4 Speculative Realism

5 Graham Harman

6 Flat ontology

7 Undermining

8 Overmining

9 Miner critique

10 Apeiron

11 Emergence

12 Withdraw

13 Phenomenal realm

14 Noumenal realm

15 Transcendental Idealism

16 The thing-in-itself

17 Ready-to-hand

18 Present-at-hand

19 Real object

۲۰ برای روشن شدن موضوع، لازم می‌دانم توضیح مختصری درباره چگونگی شکل گرفتن این ساختار و رابطه درونی بین شیء و ویژگی‌هایش در ناظر بر ساختار چهاروجهی بدهم. دیوید هیوم و تجربه‌گرایان بریتانیایی، معتقد بودند اشیا صرفاً بسته‌ای از ویژگی‌ها هستند که ما بر حسب عادت برای آنها اسم انتخاب می‌کنیم. برای مثال چیزی به اسم سیب وجود ندارد بلکه ما، به عنوان سوژه، پس از برخورد مکرر با ویژگی‌هایی چون براق بودن، شیرین بودن، قرمز بودن، گرد بودن نام سیب را برای این دسته از ویژگی‌ها انتخاب می‌کنیم. بر خلاف تجربه‌گرایان، ادوموند هوسرل، پدر پدیدارشناسی، وجود شیء پشت این ویژگی‌های حسی را به رسمیت می‌شناسد. به علاوه، هوسرل ادعا می‌کند

خواهند شد که توانایی تغییر در روابط و کنش‌های جدید از آنها سلب شده است؛ زیرا با یک کنش جدید ما باید شاهد بوجود آمدن شیء جدیدی باشیم. ارسطو در رد عبارت

«یک خانه‌ساز کسی که هم‌اکنون در حال ساختن خانه است.» مدعی شد که اشیا دارای قابلیت‌های نهفته‌ای هستند که لزوماً تمامی آنها در لحظه تجلی نمی‌کند. یک خانه‌ساز لزوماً کسی نیست که در حال ساختن خانه باشد، بلکه کسی است که قابلیت ساختن خانه را در کنار دیگر قابلیت‌هایش بطور بالقوه داراست.

### پس‌نشستن<sup>۱۲</sup>

می‌توان رویکردهای معرفت‌شناسانه در فلسفه را نسبت به جهان به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای از فلاسفه که واقعیت و پدیدار را یکی در نظر می‌گیرند، به گونه‌ای که واقعیت برابرست با آن‌گونه که خود را بر ما متجلی می‌کند؛ اما برای دسته‌ی دیگر بین واقعیت و پدیدار شکافی عظیم وجود دارد که قلمرو پدیدار را قلمرویی در دسترس، و قلمرو واقعیت را تبدیل به قلمرویی دست‌نیافتنی و ناشناخته می‌کند. به طوری که واقعیت همواره در پشت عالم محسوسات پنهان شده‌است. جان لاک، جورج برکلی و دیوید هیوم را می‌توان به عنوان نمایندگان نگاه اول و ویلهلم لاینیتز، امانوئل کانت، مارتین هایدگر و گراهام هارمن را به‌عنوان نمایندگان دسته دوم بر شمرد.

از نگاه ارسطو، شیء چیزبست که از نظر عددی یک و اما تناقضات دریافت می‌کند. شیء همزمان هم در حال تجلی ویژگی‌هایش (عوارض) و هم شکست در بروز آنها است. در جهان‌بینی شیء محور نیز اشیا همواره دارای دو رو هستند. رویی که بر ما آشکار است و در قلمرو پدیدار<sup>۱۳</sup> قرار می‌گیرد؛ و روی دیگر که همواره پنهان از هرگونه رابطه است و در قلمرو نومن و یا ناپدیدار<sup>۱۴</sup> قرار دارد. با الهام از فلسفه سوژه‌گرایی استعلایی<sup>۱۵</sup> امانوئل کانت و مفهوم شیء فی‌نفسه<sup>۱۶</sup>، و در ادامه نگاه مارتین هایدگر ناظر بر مفاهیمی چون شیء تو دستی<sup>۱۷</sup> و شیء فرا دستی<sup>۱۸</sup>، در جهان‌بینی شیء محور هیچگاه اشیا نمی‌توانند به طور مستقیم با یکدیگر ارتباط برقرار کنند؛ بلکه همواره این ارتباط غیر مستقیم و تنها به واسطه اوجاجی از شیء و نه خود شیء واقعی صورت می‌پذیرد. این بدان معناست که شیء واقعی<sup>۱۹</sup> هارمن همواره در هر نوع رابطه‌ای پس می‌نشیند و درون تاریکی واقعیت پنهان می‌شود. هارمن در یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایش، شیء چهاروجهی، به معرفی ساختار درونی شیء به طور جامع می‌پردازد.<sup>۲۰</sup>

### جهان‌بینی هم‌ارز

برونو لاتور، فیلسوف معاصر فرانسوی، در کتاب خود «ما هیچگاه مدرن نبوده‌ایم»<sup>۲۱</sup> به این نکته اشاره می‌کند که نگاه مدرن در فلسفه با تمایز قائل شدن بین ذهن و بدن به عنوان دو جوهر جداگانه باعث شد که در ادامه، فهم ما از جهان پیرامونی به دسته بندی‌های دوتایی مثل سوژه/اژه و فرهنگ/طبیعت و غیره تقسیم شوند. بر خلاف رویکرد مدرن در فلسفه قاره‌ای، هستی‌شناسی شیء محور بر این باور است که باید از ابتدا اشیا را در یک سطح و بطور هم‌ارز از نظر هستی‌شناسانه قرار داد. همانطور که /یان بوگوست<sup>۲۲</sup> یکی از چهار فلاسفه حلقه اصلی هستی‌شناسی شیء محور می‌گوید: «اشیا بطور یکسان وجود دارند اما بطور یکسان زندگی

- 21 We have never been modern  
 22 Ian Bogost  
 23 Exhaust

## منابع

- Bryant, Levi, *The Democracy of Objects*, Open Humanities Press, 2011.  
 Harman, Graham, *The Quadruple Object*, Zero Books, 2011.  
 Harman, Graham, *Speculative Realism: an introduction*, Polity Press, 2018.  
 Harman, Graham, *On Vicarious Causation*, Collapse, 2007.  
 Harman, Graham. "The Third Table," in *The Book of Books* ed. Carolyn Christov-Bakargiev,  
 Latour, Bruno. *We have never been modern* (C. Porter, Trans.). Harvard University Press, 1993.

که اشیا ویژگی‌هایی ذاتی (Eidos) نیز دارا هستند که با وجود تغییر در ویژگی‌های حسی، تغییری در هویت اشیا حاصل نمی‌شود. در ادامه، شاگرد هوسرل، مارتین هایدگر با ارائه دو مفهوم از شیء - توسی و فرادستی - جهان ناپدیدار را به جهان پدیدار هوسرل اضافه می‌کند. در نگاه هایدگر، اشیا همواره اشیا التفاتی (Intentional Objects) در ذهن انسان نیستند، بلکه اشیا همواره در تاریکی واقعیت جا خوش کرده‌اند و تنها در لحظه‌ای که اتفاقی ناگهانی رخ می‌دهد آنها به ساحت پدیدار ورود می‌کنند. گراهام هارمن به ویژگی‌هایی که تجربه‌گرایان بدان اشاره کردند ویژگی‌های حسی، شیء‌ای که هوسرل بدان اشاره می‌کند شیء حسی، ویژگی ذاتی که هوسرل بدان اشاره می‌کند، ویژگی واقعی، و شیء تو دستی که هایدگر بدان اشاره می‌کند، شیء واقعی می‌گوید. در ساختار چهاروجهی، کیفیات حسی با SQ، ویژگی‌های واقعی با RQ، شیء حسی با SO، و شیء واقعی با RO نشان داده شده است. گرچه باید به این نکته اشاره کنم که با وجود اینکه فلسفه هارمن در ادامه پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر قرار می‌گیرد، در برخی اصول و جزئیات با آنها زاویه دارد.